

The Problem of Citizenship in Contemporary Iran with a focus on Habermas's Theory of Discursive Citizenry^{1*}

Seyed Ali Mirmousavi² 

Kamal Sorayya-Ardakani³ 

2. Associate professor, Department of Political Sciences, Mofid University, Qom, Iran.
mirmoosavi@mofidu.ac.ir.

3. PhD student, Iran Issues, Department of Political Sciences, Mofid University, Qom, Iran
(corresponding author). kna.sorayya@gmail.com.



Abstract

The issue of citizenship is a contentious topic in political thought and a complex matter in contemporary Iran's political landscape due to conflicting viewpoints. This divergence stems from fundamental disagreements on core principles, making it even more challenging to resolve. Despite some general consensus on certain principles in the modern world, the problem of citizenship remains a subject of controversy. The clash between liberal and republican perspectives on citizenship can be seen as an aspect of this difficulty. In an attempt to address this problem, Habermas has introduced the concept of discursive citizenry theory as a potential solution. The primary question at hand is how we can navigate the issue of citizenship in light of Habermas's viewpoint on communicative citizenry, considering the conflicting approaches prevalent in contemporary Iran. This article employs the descriptive-analytical method to argue that the concept of discursive

1. The article is derived from the second author's PhD dissertation under "The problem of citizenship in contemporary Iran."

* Mirmousavi, S. A.; Sorayya-Ardakani, K. (2023). The Problem of Citizenship in Contemporary Iran with a focus on Habermas's Theory of Discursive Citizenry. *Journal of Political Science*, 26(102), pp.133-166. <https://doi.org/10.22081/psq.2023.66151.2769>

* **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom, Iran.

* **Type of article:** Research Article

☐ **Received:** 2023/06/21 • **Revised:** 2023/07/20 • **Accepted:** 2023/08/12 • **Published online:** 2023/09/17

© The Authors



citizenry can draw upon various elements, such as tradition, modernity, religion, and nationalism, to address the issue of citizenship in contemporary Iran. The problem of citizenship in Iran has emerged due to conflicting conservative and modernist approaches, and the article proposes a reformative citizenship approach as a potential solution. Additionally, it draws inspiration from Habermas's perspective to explore an alternative classification of the issue of citizenship in contemporary Iran and the role of law in bridging the gap between contradictory approaches.

Keywords

Habermas, citizenship rights, conservative citizenship, modernist citizenship, reformative citizenship, discursive citizenry theory.

إشكالية المواطنة في إيران اليوم مع التركيز على نظرية المواطنة التشارورية لهابرماس^١*

سيد علي مير موسوي^١ ID كمال ثريا أردكاني^٢ ID

١. أستاذ مشارك في قسم العلوم السياسية بجامعة المفيد، قم، إيران. mirmoosavi@mofidu.ac.ir
٢. طالب دكتوراه في القضايا الإيرانية، قسم العلوم السياسية، جامعة المفيد، قم، إيران (الكاتب المسؤول).
kna.sorayya@gmail.com.



الملخص

تعتبر إشكالية المواطنة من الإشكاليات الجدلية في الفكر السياسي وهي إشكالية مستعصية في الساحة السياسية في إيران المعاصرة، كما تتضارب المقاربات حولها. ويعود هذا الصراع إلى الاختلاف الجوهرية في الأساسيات وبالتالي يصعب حلّه. في العالم الحديث، وعلى الرغم من الإجماع النسبي على بعض الأساسيات، إلا أنّ إشكالية المواطنة لا تزال موضع جدل. ويمكن النظر إلى الاختلاف والصراع بين النهجين الليبرالي والجمهوري تجاه المواطنة باعتباره وجهًا من وجوه هذا التحدي. وفي هذا الصدد، حاول هابرماس أن يخطو خطوة في حلّ هذا الصراع من خلال طرحه لنظرية المواطنة التشارورية. والسؤال الأساسي هو أنّه في ظلّ المقاربات المتضاربة تجاه إشكالية المواطنة في إيران اليوم، كيف يمكن تحقيق مخرج من إشكالية المواطنة في ضوء رؤية هابرماس للمواطنة التواصلية؟ في هذا المقال، وبالمنهج الوصفي التحليلي، تمّ تعزيز ادّعاء أنّ المواطنة التشارورية المستندة إلى المكونات المؤثرة في فكرة المواطنة في إيران (التقليد، والحدّات،

١. هذه الورقة مستخلصة من أطروحة دكتوراه متخصصة بعنوان "إشكالية المواطنة في إيران اليوم".

* ميرموسوي، السيد علي؛ ثريا أردكاني، كمال. (٢٠٢٣م). إشكالية المواطنة في إيران اليوم مع التركيز على نظرية المواطنة التشارورية لهابرماس. فصلية علمية محكمة علوم سياسي، ٢٦(١٠٢)، صص ١٣٣-١٦٦

<https://doi.org/10.22081/psq.2023.74648>

والدين، والقومية) وبعتماد مقاربة المواطنة الإصلاحية من الممكن أن تحل إشكالية المواطنة التي هي نتاج صراع بين توجهي المواطنة المحافظة والحداثية في إيران اليوم؛ كما تمّ عرض تصنيف مختلف مستوحى من آراء هابرماس لإشكالية المواطنة في إيران اليوم، وأيضاً تمّ فحص دور القانون في ربط المقاربات المتضاربة في المواطنة.

كلمات مفتاحية

تخطيط هابرماس، حقوق المواطنة، المواطنة المحافظة، المواطنة الحداثية، المواطنة الإصلاحية، نظرية المواطنة التشاركية.

مسئله شهروندی در ایران امروز با تأکید بر نظریه شهروندی گفتگویی هابرماس*

سیدعلی میرموسوی^۱ کمال ثریا اردکانی^۲

۱. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه مفید، قم، ایران. mirmoosavi@mofidu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری، مسائل ایران گروه علوم سیاسی، دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول). kna.sorayya@gmail.com



چکیده

مسئله شهروندی از مسائل مناقشه‌برانگیز اندیشه سیاسی و موضوعی چالش‌برانگیز در عرصه سیاسی ایران معاصر است و رویکردهای متعارضی درباره آن وجود دارد. این تعارض به اختلاف بنیادین در مبانی باز می‌گردد و از این رو حل آن دشوار می‌نماید. در جهان مدرن نیز با وجود اجماع نسبی بر سر برخی مبانی، همچنان مسئله شهروندی موضوع مناقشه و جدال است. اختلاف و تعارض بین دو رویکرد لیبرال و جمهوری‌گرا به شهروندی را می‌توان وجهی از این چالش دانست. در این راستا، هابرماس کوشیده است با طرح نظریه شهروندی گفتگویی، گامی در حل این مناقشه بردارد. پرسش اصلی این است که با توجه به رویکردهای متعارض به مقوله شهروندی در ایران امروز، چگونه می‌توان در پرتو نگاه هابرماسی به شهروندی ارتباطی، به برون‌رفتی از مسئله شهروندی دست یافت؟ در این نوشتار، با روش توصیفی-تحلیلی این ادعا تقویت شده است که شهروندی گفتگویی می‌تواند بر پایه مؤلفه‌های مؤثر بر ایده

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی با عنوان «مسئله شهروندی در ایران امروز» است.

□ **استناد به این مقاله:** سهرابی، عبدالله؛ خرمشاد، محمدباقر. (۱۴۰۲). مسئله شهروندی در ایران امروز با تأکید بر نظریه شهروندی گفتگویی هابرماس. علوم سیاسی، ۲۶(۱۰۲)، صص ۱۳۳-۱۶۶.

<https://doi.org/10.22081/psq.2023.66151.2769>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقر العلوم (عج) قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶



شهروندی در ایران (سنت، مدرنیته، دین ناسیونالیسم)، مسئله شهروندی در ایران امروز را که در تعارض بین رویکردهای شهروندی محافظه کار و تجددگرا شکل گرفته است، با رویکرد شهروندی اصلاحی مرتفع کند؛ همچنین دسته‌بندی متفاوتی از مسئله شهروندی در ایران امروز با الهام از آرای هابرماس ارائه شده و نقش قانون در پیوند رویکردهای متعارض شهروندی بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها

هابرماس، حقوق شهروندی، شهروندی محافظه کار، شهروندی تجددگرا، شهروندی اصلاحی، نظریه شهروندی گفتگویی.

مقدمه

بحث شهروندی در ایران، از جمله مسائل مناقشه برانگیز از دوران مشروطه تاکنون بوده است و در جمهوری اسلامی با توجه به روی کار آمدن حکومت دینی این مناقشه وارد فاز جدید و جدی تری شده است که پیشینه و زمینه فکری و اجتماعی آن به پیش از این دوره باز می گردد. شهروند کیست؟ عناصر تعیین کننده شهروندی در ایران چیست؟ حقوق و تکالیف شهروندی در ایران چگونه تعریف می شود؟ اینها پرسش هایی است که در ایران از منظر نحله های فکری مختلف، پاسخ های متفاوتی و گاه متضادی برای آن بیان می شود. جواب های متفاوت به پرسش های مشخص، ناشی از نوع دیدگاه ها و رویکردهای متفاوتی است که در خصوص این مسئله موجود است. سنت، دین، ناسیونالیسم و تجدد، چهار ضلع منظومه ای است^۱ که بر شکل و رویکردهای شهروندی در ایران امروز تأثیر گذارده است و موجب پیدایش رویکردهای مختلفی در این خصوص شده است و همچنین هر کدام جزو مقومات رویکردهای متفاوت شهروندی در ایران به شمار می آیند. این اضلاع چهارگانه در پدیدار شدن رویکردهای شهروندی در ایران نقش یکسان و برابری نداشته اند و هر رویکرد به همان نسبت که متمایل به یک یا دو ضلع گشته، از اضلاع دیگر فاصله گرفته است و از این رو صورت بندی های متفاوت و متعارضی را در خصوص شهروندی ایجاد کرده است.

این نوشتار می کوشد به این پرسش پاسخ دهد که با توجه به رویکردهای متعارض به مقوله شهروندی در ایران امروز، چگونه می توان در پرتو نگاه هابرماسی به شهروندی گفتگویی به برون رفتی از این مسئله دست یافت؟ اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر از این جهت است که پرداختن به مسئله شهروندی در ایران، آن هم متأثر از شهروندی گفتگویی هابرماس، می تواند افزون بر فهم دقیق تر مسئله شهروندی، دربردارنده مجموعه راهکارهایی برای برون رفت از تعارضات شهروندی باشد که

۱. تأکید بر دین به عنوان ضلع مجزا از سنت از دو جهت مورد توجه بوده است: ۱. ناظر به اهمیت و نقش تعیین کننده دین (یا همان سنت دینی) و قرائت های مختلف از آن، بر پیدایش رویکردهای شهروندی در ایران؛ ۲. تفکیک دین از سنت های غیردینی مؤثر بر شهروندی.

موجب بروز شکاف میان رویکردهای مختلف شده است. در ایران، شهروندی گفتگویی می‌تواند مسیری برای نزدیک‌شدن نگاه‌های معارض در خصوص حق و تکالیف‌های شهروندی و تعامل با دولت در بازتعریف این حقوق و تکالیف باشد.

با بررسی‌های ابتدایی فرض بر این است که می‌توان مناقشه‌ها میان رویکردهای محافظه‌کارانه و تجددگرایانه در شهروندی را با تأکید بر نوعی رویکرد تجمیعی و اصلاحی متأثر از آرای هابرماس در نظریه شهروندی گفتگویی حل کرد. در واقع رویکرد محافظه‌کارانه در پی حفظ وضعیت موجود و سنت‌های جامعه ایرانی است؛ از این رو ضلع سنت و دین جزو مقومات اصلی آن است و با این رویکرد نوعی شهروندی تکلیف‌محور را تعریف می‌کند و نگاهی حاشیه‌ای به حقوق شهروندی دارد. رویکرد تجددگرایانه با تأکید بر شهروندی به مفهوم جدید و غربی آن، به‌ویژه مباحث شهروندی لیبرال، معتقد است باید وضع موجود به نفع حقوق شهروندی دگرگون شود. این رویکرد با تکیه بر اضلاع تجدد و ناسیونالیسم این مفهوم را ترسیم می‌کند و بر حقوق شهروندی با تعریف جدید شهروندی تأکید دارد؛ اما رویکرد اصلاحی در پی راهی میانه برای بازتعریف شهروندی در ایران است تا اضلاع چهارگانه شهروندی در ایران به یک تعادل در مفهوم شهروندی برسند و هم حقوق و هم تکالیف در تعریف شهروندی متناسب با اضلاع تعریف شوند. در واقع می‌کوشد میان دو رویکرد متعارض پیوند برقرار کند و دو عنصر رقیب سنت و تجدد، دین و ناسیونالیسم را در یک منظومه فکری قاعده‌مند مرتبط سازد. این رویکرد از این نظر که تلاش دارد با پیوند دو نگاه متعارض، شهروندی مطلوب را در ایران رقم بزند، در چارچوب پروژه‌های هنجاری شهروندی گفتگویی هابرماس قابل طرح و بحث خواهد بود.

ادبیات پژوهش

در این نوشتار، آثار و پژوهش‌های مختلفی الهام‌بخش بوده که مهم‌ترین آنها معرفی می‌شود:

۱. سید محمود نجاتی حسینی در رساله «حق و وظیفه شهروندی در فلسفه سیاسی

هابرماس» (دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴) بیشتر به مفهوم حق و تکلیف شهروندی در فلسفه سیاسی هابرماس می‌پردازد. این رساله مدعی است در شهروندی گفتگویی هابرماس، صورت مطلوب‌تری از وضعیت شهروندی را می‌توان یافت که کمتر مورد توجه بوده است؛

۲. حمید احمدی در کتاب بنیادهای هویت ملی ایرانی؛ چارچوب نظری هویت ملی شهروند محور (انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸)، از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی هویت ملی - ایرانی می‌پردازد. در این کتاب، احمدی با دسته‌بندی، چارچوب‌بندی، مدل‌سازی و الگوپردازی به بررسی هویت ملی پرداخته است؛

۳. سرژیو مارتینی و ماریو گورانتا در شهروندان و دموکراسی در اروپا؛ زمینه‌ها، تغییرات و پشتیبانی سیاسی (Springer, 2020) به صورت تحلیلی از تفاوت نگرش به دموکراسی و نهادهای سیاسی در سی و یک کشور اروپا صحبت می‌کند و همچنین به بررسی چگونگی نوسانات این نگرش در طول زمان می‌پردازد؛

۴. محمود شفیعی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ مبتنی بر کنش ارتباطی (انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰) با تأثیر از نظریه «کنش ارتباطی» هابرماس به بازتعریف این نظریه بر اساس سنت‌های دینی می‌پردازد. نگارنده تبیین چندسطحی را جایگزین تبیین‌های تک‌سویه و سطحی توسعه سیاسی ایران کرده است و به سه دوره متفاوت در نظام اجتماعی ایران پرداخته است؛

۵. سیدجواد ورعی در حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان (انتشارات مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۱) به بیان حقوق و وظایف متقابل شهروندان و دولتمردان در نظام سیاسی اسلام می‌پردازد و به سنگین‌تر بودن کفه ترازوی حقوق شهروندان نسبت به دولتمردان در حکومت اسلامی اشاره می‌کند؛

۶. الن میک‌سینزوود در کتاب شهروندان و اربابان: تاریخ اجتماعی اندیشه سیاسی

غرب از دوران باستان تا قرون وسطای متأخر (انتشارات لاهیتا، ۱۳۹۸) با تعریف نظریه سیاسی و تاریخ نظریه سیاسی به بررسی مناسبات شهروندی و سیاسی می‌پردازد و از نگاه تاریخی تطور مباحث شهروندی را بررسی می‌کند.

آنچه این نوشتار را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌کند آن است که پژوهش حاضر با الهام از نگاه هابرماس، بر حل مسئله نظری شهروندی در ایران امروز تأکید دارد. رساله «حق و وظیفه شهروندی در فلسفه سیاسی هابرماس» تنها به طرح مباحث نظری هابرماس در خصوص شهروندی گفتگویی می‌پردازد؛ اما در مورد ایران و شهروندی در ایران سخنی به میان نمی‌آورد. کتاب بنیادهای هویت ملی ایرانی؛ چارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور بر هویت ملی تمرکز می‌کند و از این رو شهروندی گفتگویی و رویکردهای آن در ایران را بررسی نمی‌کند. کتاب جامعه‌شناسی سیاسی ایران (مبتنی بر کنش ارتباطی) از چارچوب کنش ارتباطی هابرماس به مسائل توسعه سیاسی ایران و تبیین جامعه‌شناسی در خصوص توسعه سیاسی می‌پردازد و با نگاهی کلان و روش جامعه‌شناسی تاریخی به تقسیم ادوار تاریخ ایران بر اساس رابطه بین جهان زیست و سیستم می‌پردازد؛ در حالی که پژوهش پیش رو تنها به مسائل شهروندی در ایران و نقد وضعیت موجود شهروندی با نگاه شهروندی گفتگویی و رویکردهای متفاوت در این مقوله خواهد پرداخت. کتاب حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان به بیان صرف تکالیف و حقوق متقابل شهروندان و دولتمردان در نظام اسلامی می‌پردازد؛ در حالی که در پژوهش حاضر به زمینه پیدایش رویکردها با حقوق و تکالیف متفاوت و گاه متعارض توجه می‌شود. کتاب شهروندان و اربابان بیشتر نگاهی تاریخی - تحلیلی به مباحث دارد و گرچه برای درک تاریخ تطور شهروندی در غرب مناسب است، با موضوع مورد بحث کنونی متفاوت است؛ همچنین در پایان‌نامه‌ها و مقالات متعددی از رابطه شهروند و حکومت سخن به میان آمده است که به تشریح مبانی فکری آن پرداخته‌اند؛ اما در بردارنده موضوع و رویکرد نگارنده به مسئله شهروندی در ایران نیستند.

۱. شهروندی لیبرال و شهروندی جمهوری‌گرا

فلسفه سیاسی^۱ تلاش می‌کند از منظری خردورزانه به تحلیل بنیادها، مسائل و پدیده‌های سیاسی بپردازد. شهروندی یکی از مسئله‌های با اهمیت در فلسفه سیاسی است که رابطه فرد و جامعه در آن واکاوی می‌شود. فیلسوفان سیاسی از دوران پیشامدرن تا کنون در پرداختن به مسئله شهروندی به زوایای مختلف رابطه فرد و جامعه اشاره کرده‌اند (خلوصی، ۱۳۹۶، ص ۷۴). ورای ماهیت متکثری که این نظریه‌ها در اعصار مختلف به خود گرفته‌اند و همچنین همگرایی‌ها^۲ و واگرایی‌های^۳ نظری که آنها در فلسفه سیاسی، فلسفه‌های اخلاق، حقوق و فلسفه اجتماعی تجربه کرده‌اند، نقطه اتکا و شباهت همه این نظریه‌ها در دو مقوله اساسی حق شهروندی^۴ و تکلیف شهروندی^۵ خلاصه می‌گردد. این دو عنصر در نظریه‌های شهروندی پیشامدرن، مدرن و پسامدرن در محوریت مباحث قرار دارند و به نوعی تحدید آنها در هر نظریه باعث قوام و تفاوت یک نظری از دیگر نظریه‌های شهروندی می‌شود (موجهری و نجاتی حسینی، ۱۳۸۵، ص ۲).

به طور کلی دو مدل شاخص در فلسفه سیاسی شهروندی مدرن، شهروندی لیبرال و شهروندی جمهوری‌گراست (Hutchings, 1999, pp. 4-11). فضای مفهومی دو مدل بر مباحث اصلی همچون جامعه مدنی، قرارداد اجتماعی، اراده همگانی، فردگرایی، برابری، دموکراسی، پارلمانتاریسم، سکولاریسم و عقل‌گرایی استوار است که در مجموع به تکالیف شهروندی البته به شکل غیرواحد و منحصر ناظر است (Turner & Hamilton, 1994, pp. 253-254). همان‌طور که فیلسوفان سیاسی مدرن مانند هلد،^۶

1. Political philosophy
2. Convergence
3. Divergence
4. Citizenship Right
5. Citizenship Duty
6. David Jonathan Andrew Held.

مکفرسون،^۱ آربلاستر،^۲ دونوآ،^۳ بویو^۴ و فالکس^۵ هم اشاره کرده‌اند، ماکیاولی در مدل جمهوری خواهی و انسان‌گرایی مدنی و توماس هابز و جان لاک در مدل لیبرالی قرار دارند (هلد، ۱۳۷۸، ص ۸۰). فلسفه سیاسی شهروندی جمهوری‌گرای مدنی، شهروندی را در قالب تکالیف، قانون‌گرایی، مشارکت، شأن مدنی و افتخارات مدنی تعریف می‌کند؛ اما در مقابل فلسفه سیاسی شهروندی لیبرال، شهروندی را با تعهدات، قرارداد اجتماعی مدنی، امنیت و وفاداری (دراندیشه شهروندی هابز)، رضایت و تعهدات دوگانه دولت-شهروند (دراندیشه شهروندی لاک) تعریف می‌کند (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۴، ص ۱۲-۱۳).

گفتمان شهروندی لیبرال، شهروندی را به مثابه جایگاه و منزلتی می‌داند که در آن بر حق حاکمیت افراد بر زندگی‌شان تأکید می‌شود و مبتنی بر آن همه شهروندان در انتخاب، هدف‌گذاری و پیگیری مقاصد خویش که از زندگی مطلوب خود تعریف می‌کنند، آزاد هستند. یکی از شاخص‌ترین حقوق شهروندی در این گفتمان، حق سهام‌بودن در سیاست و مشارکت سیاسی در زندگی اجتماعی است. نظامات و الزامات سیاسی حقوقی نیز که حاکمیت مکلف به تنظیم، تثبیت و استقرار آنهاست، از منافع شهروندی حمایت می‌کند. محور اتکای فلسفی-اخلاقی و هنجاری گفتمان شهروندی لیبرال این است که انسان‌ها را کارگزاران اخلاقی دارای مسئولیت و خودمختاری فرض می‌کند که مقصود آنها فراهم‌ساختن یک زندگی مطلوب است و نظام سیاسی را ضامن آزادی‌های فردی و شهروندی‌ای می‌داند که برای دستیابی به چنین زندگی نیاز است. از ملزومات هنجاری گفتمان شهروندی لیبرال می‌توان به ضرورت بحث در امور جمعی، مشارکت در زندگی سیاسی-اجتماعی و حق فرمان‌شکنی و اعتراض مدنی به روندهای سیاسی-اجتماعی جاری در جامعه اشاره کرد (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۴، ص ۱۵).

1. Crawford Brough Macpherson.
2. Anthony Arblaster.
3. Allen De Benoit.
4. Norberto Bobbio.
5. Keith Faulks.

گفتمان شهروندی جمهوری گرا، با نقد گفتمان شهروندی لیبرال می‌آغازد و گرانگه‌های اصلی نقدها، تأکید گفتمان شهروندی جمهوری گرا بر ناپذیرفتنی بودن سیاست‌های فردگرایانه لیبرالی است. در این خصوص بلامی اعتقاد دارد که صورت‌های حقوقی اساس شهروندی، از درون حالتی انفعالی و سیاست‌ستیزانه دارند؛ به این دلیل که اساساً توانایی پشتیبانی از شهروندان در برابر دولت را دارا نیستند و تنها برای تقویت حقوق شهروندی دولت است؛ از این رو موجب افزایش قدرت دولت می‌گردد. در گفتمان شهروندی جمهوری گرا، همان‌گونه که فیلد نیز می‌گوید شهروندی تنها یک شأنیت یا پایگاه حقوقی صرف نیست؛ بلکه نوعی فعالیت محسوب می‌شود؛ از این رو با مشارکت شهروندان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی شهروندی آنان پدیدار می‌گردد؛ از این رو اساسی‌ترین ضرورت شهروندی در گفتمان جمهوری گرا، دفاع از شهروندان برای دستیابی به جایگاه شهروندی‌شان است و شهروندان نیز می‌بایست در رسیدن به شأن و جایگاه شهروندی‌شان سهیم و دخیل باشند و این امر به اجرای وظایف شهروندی‌شان بستگی دارد. افزون بر این محقق شدن شهروندی، تضمین‌کننده فضیلت‌های اخلاقی-اجتماعی است که هدف دموکراسی می‌باشد (نجاتی حسینی، ۱۳۸۴، ص ۱۶-۱۷).

۲. نظریه شهروندی گفتگویی

به باور کیت نش^۱ فلسفه سیاسی هابرماس را می‌توان کوششی برای رفتن به ورای فلسفه‌های سیاسی و گفتمان‌های شهروندی تلقی کرد که غایت آن، تحلیلی هنجاری از ارائه یک صورت‌بندی نظری جدید چندسطحی از حق و تکلیف شهروندی با برابرگرایی و شمول‌گرایی جامع‌تر است (نش، ۱۳۸۲، ص ۲۶۸). به باور هابرماس در نظریه و فلسفه سیاسی دو پاسخ به پرسش از مبانی مشروعیت و لوازم شهروندی مطرح شده است: اصل فرمانفرمایی عموم (حاکمیت مردم) و اصل حقوق بشر. اصل فرمانفرمایی عام

1. Kate Nash.

متضمن آیینی مردم‌سالارانه در قانون‌گذاری است که نتیجه آن مشروعیت‌بخشی به فرایند قانون‌گذاری است و تجلی آن در حق مشارکت و حق گفتگو هویدا می‌گردد. حتی که ضمانت‌کننده خودآیینی^۱ شهروندان صاحب حق رأی در حوزه عمومی می‌باشد؛ اما در مقابل آن، اصل حقوق بشر متکی بر مشروعیت ذاتی حکومت قانون است. اصل حقوق بشر، حق زندگی و آزادی حوزه خصوصی، یعنی فرصت پیگیری برنامه زندگی شخصی شهروندان را ضمانت می‌کند. این دو اصل یا همان اصل فرمانفرمایی عموم و اصل حقوق بشر، دو نگاه هنجاری هستند که بر اساس آن می‌توان مشروعیت قانون وضعی و متغیر را به عنوان الزامات تضمین خودآیینی‌های خصوصی و عمومی فرد توجیه کرد (هابرماس، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸).

هابرماس در کتاب بین واقعیت‌ها و هنجارها، همبستگی را اساس فلسفه بیناذهنی می‌داند و در برابر قرائت‌های لیبرالی و جمهوری‌گرایی از شهروندی طرح می‌کند. در نظریه لیبرالی آزادی، حق منفی اساس است و حاکمیت تنها در پشتیبانی و حمایت از حقوق فردی توانمند است. برعکس در نظریه جمهوری‌گرا، حقوق مدنی و حقوق مشارکت، حقوق مثبت تلقی می‌شوند. آنها ضمانت‌کننده مشارکت در یک عمل مشترک هستند که با آن شهروندان می‌توانند هر آن چیزی باشند که می‌خواهند. اما در تفکر متکی بر بحث بیناذهنیت و همبستگی اجتماعی، اولویت توأمان هر دو، یعنی حقوق خصوصی و حقوق عمومی معنا پیدا می‌کند. در چنین شرایطی معنای بیناذهنیت، نظامی از حقوقی است که شهروندان متقابلاً برای همدیگر قائل شده‌اند (Habermas, 1992, p. 271).

هابرماس اعتقاد دارد که فلسفه سیاسی هنوز نتوانسته بین نظریه شهروندی لیبرالی که بر پایه حقوق بشر شکل می‌گیرد و نظریه شهروندی جمهوری‌گرا که بر پایه فرمانفرمایی عموم ایجاد می‌شود، به تعادل و همزیستی برسد (هابرماس، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸). به باور هابرماس می‌توان هر دو نظریه شهروندی لیبرالی و شهروندی جمهوری‌گرا را با هم ترکیب کرد.

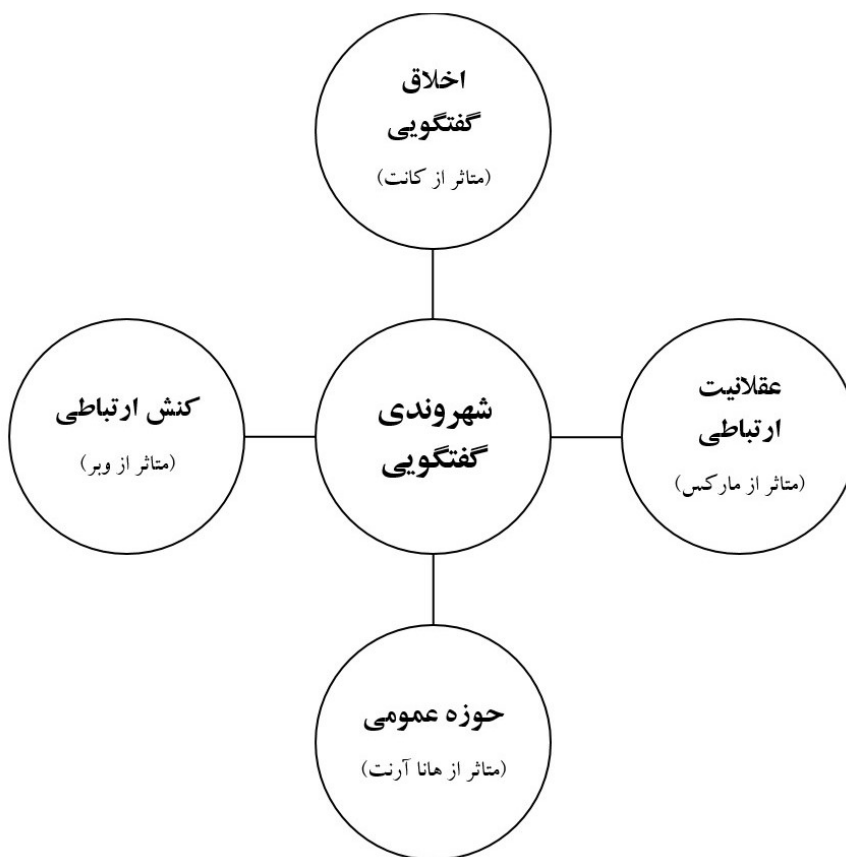
1. Autonomy.

در واقع همان تلفیق توأمان فرمانفرمایی عموم و حقوق بشر است. در مقدمه این مقوله، هابرماس معتقد است یک قانون هنگامی مشروعیت دارد که تمام افراد تأثیر پذیرفته از آن، بتوانند ضمن مشارکت در یک گفتگوی عقلانی با آن موافقت کرده باشند؛ از این رو قانون گذاری چیزی جز نهاده شدن گفتگوی عقلانی مشارکتی نیست که می تواند تضمین مشروعیت تلقی گردد (هابرماس، ۱۳۸۰، ص ۱۶۹). از نظر هابرماس شهروندی کالبدی برای پیوند دو اصل ضمانت کننده مشروعیت، یعنی فرمانفرمایی عموم و حقوق بشر است (هابرماس، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰). در شهروندی گفتگویی به صورت اخص و فلسفه سیاسی هابرماس به صورت اعم این دو متقابلاً یکدیگر را مفروض می گیرند و این دو مقوله به ظاهر متناقض، در نقش مکمل یکدیگر در حوزه شهروندی ظاهر می شوند و «حقوق بنیادی لیبرالی و سیاسی از یکدیگر تفکیک ناپذیر» می شوند (هابرماس، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱).

از دیدگاه هابرماس، قانون وسیله ای است که با آن اصول عام گرایی و حقوق بشر با هم سازگار می شوند و اگر شهروندان مشروعیت و کارآمدی قانون را به عنوان یک قالب جامعه بپذیرند، قانون می تواند میان صورت های مختلف دعوی های اعتبار به قضاوت پردازد و راه حل عملی برای حل تعارض ها ارائه دهد. از نظر هابرماس، قانون می تواند بر دوگانگی قدیمی میان استقلال فردی و حفظ جامعه غلبه یابد.

در کل هابرماس با نقد وضعیت شهروندی، راهبرد هنجارین فلسفه سیاسی اش را در خصوص نظریه شهروندی آرمانی خویش، با استفاده از مفاهیمی همچون اخلاق گفتگو و عقلانیت بین ذهنی و کنش ارتباطی و همچنین ملاحظه حوزه عمومی ارائه می دهد. از دیدگاه وی شهروندی مطلوب، در قالب یک شهروندی دیالوگی تعاملی ارتباطی تفاهمی توافقی که مظهر آن شهروندی گفتگویی^۱ است پدیدار می گردد (منوچهری و نجاتی حسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۰).

۱. نظریه شهروندی گفتگویی را می توان بر اساس اصول ذیل قرائت کرد: الف) حقوق بشر و فرمانفرمایی عموم؛ ب) عقلانیت و اخلاق ارتباطی؛ پ) تکلیف و حقوق شهروندی؛ ت) توافق، اجماع و تفاهم؛ ج) دموکراسی رایزنانه تأملی مشارکتی انتقادی. توضیح هر یک از این اصول در منظومه پساملی هابرماس آمده است که می توان آن را مبنای نظریه شهروندی ارتباطی دانست (طبی مسرور و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۸۴).



نظریه شهروندی گفتگویی هابرماس و اخذ مبانی آن از اندیشمندان مختلف

- شالوده‌ کلیدی مقوله اخلاق گفتگویی، رفت و برگشتی بودن (دیالوگی بودن) و سیر تکامل آن در حین انجام گفتگوهاست. هابرماس اعتقاد دارد که همراهی و موافقت یا مخالفت و ضدیت یک فرد به صورت شخصی با یک باید و نباید اخلاقی، کفایت نمی‌کند و البته این باور، بر خلاف رویه اخلاق فردی کانت و اخلاق قراردادی لیبرال‌ها است؛ از این رو به باور هابرماس افراد باید با مشارکت در یک فرایند گفتگوی جمعی که بر اساس قواعد اخلاق گفتگویی است، عمل کنند (Habermas, 1989, p. 127).

- در نظریه شهروندی گفتگویی، «عقلانیت ارتباطی» مطرح می‌شود که همان عقلانیت در چارچوب مفهوم کنش ارتباطی هابرماس است. در معنای کلی، نظامی ارتباطی است که در آن عقاید و افکار صریح و آزادانه طرح شوند و در مقابل نقد و انتقاد حق پاسخگویی و دفاع داشته باشند و به طور خاص عقلانیت ارتباطی به معنای از میان بردن بازدارنده‌هایی است که ارتباط را تحریف می‌کنند (طیبی مسرور و همکاران، ۱۳۹۵، صص ۸۴-۸۵).

- در کنش ارتباطی، هابرماس در پی خلق جامعه‌ای است که در آن افراد دارای کنش قادر باشند بدون هرگونه تحریف با یکدیگر تعامل برقرار کنند و این تعامل و ارتباط بر اساس استدلال و قاعده صورت پذیرد و هیچ الزام و اجباری در آن دخیل نباشد؛ به بیان دیگر هابرماس تصمیم دارد با طرح این کنش بار دیگر حوزه عمومی را احیا کند که همان حوزه سیاست و اجتماع است که افکار عمومی قادرند در آن به صورت آزادانه گفتگو کنند.

- از نظر هابرماس شهروندی ناشی از تمایز حوزه اقتصادی-سیاسی و تشکیل حوزه جدیدی به نام حوزه عمومی است. به باور هابرماس در بافت حوزه عمومی و جامعه مدنی است که افراد نقش شهروندی می‌پذیرند. فرد از طریق نقش شهروندی عضو کامل جامعه خویش می‌شود و شأنیت حقوقی خاص پیدا می‌کند. حوزه عمومی عرصه‌ای است که در آن افراد برای مشارکت در مباحث علنی گرد هم جمع می‌شوند و این نویدبخش اصول مشارکت و نظام دموکراتیک است. در چنین حوزه‌ای پیامد گفتگو اهمیت ندارد؛ بلکه اینکه روند گفتگو و عقلانیت حاکم بر آن دموکراتیک باشد، اهمیت پیدا می‌کند (شیانی و داودوندی، ۱۳۸۹، ص ۴۲).

۳. بازسازی نظریه شهروندی گفتگویی در خصوص شهروندی ایران

آیا امکان بازسازی نظریه شهروندی گفتگویی با توجه به شرایط و زمینه‌های متفاوت در خصوص شهروندی ایران وجود دارد؟ اگر این امکان هست، چگونه این بازسازی اتفاق

می‌افتد و چه محورهایی از این نظریه در ایران قابل تطبیق هستند؟ حق و تکلیف و پیوند این دو، محور مباحث هابرماس در خصوص شهروندی است. حق و تکلیف شهروندی موجب می‌شود که رویکردهای مختلف شهروندی پدید آید. شهروندی لیبرال و شهروندی جمهوری‌گرا بر مبنای بحث حق و تکلیف شهروندی پدید می‌آیند که همین در پیدایش نظریه شهروندی گفتگویی هابرماس که پیوند میان حق و وظیفه شهروندی است، دخیل است و از جمله مباحث اصلی نظریه او می‌باشد. در ایران نیز با توجه به اهمیت دو محور حق و تکلیف می‌توان دسته‌بندی متفاوتی از شهروندی ارائه داد و نگاه‌های متعارض به بحث شهروندی در ایران را صورت‌بندی کرد. در واقع این دیدگاه تلاش می‌کند از راه پیوند نگاه‌های متعارض به مسئله شهروندی، شهروندی مطلوب را در ایران رقم بزند. از این دیدگاه می‌توان نوعی همانندی بین مسئله شهروندی در فضای کنونی ایران با مسئله شهروندی در فضای فکری هابرماس در نظر گرفت و از نظریه او بهره برد.

با توجه به شرایط ایران، چهار مؤلفه سنت، تجدد، دین و ناسیونالیسم در شهروندی و تعریف آن، در پیدایش رویکردهای متعارض شهروندی نقش بسزایی داشته‌اند. این مؤلفه‌ها یا اضلاع چهارگانه شهروندی در ایران به‌طور کلی دو رویکرد متعارض را در مقابل هم قرار داده است: ۱. رویکردی با نگاه حفظ جامعه، به مسئله شهروندی می‌نگرد و بیشتر بر تکالیف شهروندی تأکید دارد که آن را «شهروندی محافظه‌کارانه یا شهروندی محافظه‌گرایانه» می‌توان نامید؛^۱ ۲. رویکردی که با اتکا به آموزه‌های مدرن به‌ویژه آموزه‌های لیبرال و حقوق بشری قصد دارد شهروندی در ایران را تعریف کند و معمولاً بر حقوق شهروندی‌ای تأکید دارد که می‌توان آن را «شهروندی تجدد‌گرایانه» نامید؛ از این رو می‌توان تعارض شهروندی لیبرال و جمهوری‌گرا در

۱. البته رویکرد محافظه‌گرایانه به شهروندی با رویکرد جمهوری‌خواهانه تفاوت دارد؛ زیرا رویکرد جمهوری‌خواهانه بر نگرش موسع‌تری به آزادی و خودمختاری فرد استوار است؛ در حالی که رویکرد محافظه‌گرایانه اساساً نگاهی بسیار بسته و محدود به آزادی دارد؛ اما از جهت تأکید بر حفظ وضع موجود در این نوشتار همانندسازی شده‌اند.

غرب را به نوعی در ایران با تعارض شهروندی محافظه کارانه و شهروندی تجدیدگرایانه همانندسازی کرد.

رویکرد محافظه گرا به شهروندی، اولویت خاصی برای بازنمایی فرهنگ و نظم اجتماعی موجود قائل است که هدف نهایی آن حفظ وضع موجود، فرمان برداری از منابع قدرت، خدمت داوطلبانه افراد به حکومت و جامعه است. در این رویکرد شهروندی، ساختار موجود اجتماعی پذیرفته می شود و بر خصصت های اخلاقی و ارزشی تأکید می گردد. این رویکرد در پی تضمین نظم اجتماعی است (Dejeaghere, 2007; Banks, 2008, pp. 129-139; Wesheimer, 2007)؛ همچنین بازخوانی گذشته و به یادآوری اطلاعات تاریخی درباره موضوع های شهروندی و مدنی در این رویکرد مورد نظر است (قلناش، ۱۳۸۸). بر اساس این رویکرد، شهروند خوب، همان شهروند وظیفه شناس و پایبند به سنت ها و دین است. این رویکرد شهروندی می کوشد از طریق مهار زمان حال، آینده ای تحت مهار خویش پدید آورد؛ از این رو شهروندان از طریق آموزش و فرایند جامعه پذیری با نهادهای سیاسی جامعه آشنا می شوند و این گونه به حکومت وفادار می گردند (قلناش، ۱۳۹۱، صص ۵۲-۵۳). در رویکرد شهروندی محافظه کار، شهروندان دارای طبع خودخواهی و خودپرستی هستند و در صورتی که به کمک ارزش ها و سنت های کهن این طبایع مهار نشوند، سر از خشونت و بی نظمی در خواهند آورد؛ از این رو با تأسی از دین و سنت می توان به تمایلات شهروندان نظم و تعادل بخشید (گوتک^۱، ۱۳۸۰، ص ۳۰۱) و وظیفه آحاد شهروندان نیز فرمان برداری از حاکمان است (میراحمدی، ۱۳۹۵).

به طور کلی مقومات رویکرد محافظه گرا به شهروندی را می توان «تأکید بر سنت ها و حفظ وضع موجود، بدینی به عقل انسان، پایبندی به مذهب و امتزاج با آن، نگرش پدرسالارانه به جامعه، اصالت دادن به امر قدسی، مرجعیت دین در حوزه سیاسی و عمومی، ضدیت و غیریت سازی با غرب و ...» دانست. در خصوص حقوق و تکالیف

1. Gerald L. Gutek.

شهروندی در رویکرد شهروندی محافظه‌گرا در ایران امروز می‌توان به ویژگی‌های مشترکی همچون «شهروندی تکلیف‌محور» و «تقابل و نقد حقوق شهروندی در غرب» اشاره کرد که در میان متفکران این رویکرد مشهود است. در واقع نگاه محافظه‌گرایان این است که اندیشه‌های دینی، تکلیف‌محور است و این «حقوق» برای انجام‌دادن همان تکالیف است و این تکالیف طریقی برای دستیابی انسان به کمال است و به اقتضای لطف خدا، در دین تعیین گردیده است (جاوید و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲)؛ همچنین فقه‌انسان را یک موجود مکلف دانسته، تکالیف را نیز راه استیفای حقوق برای شهروندان می‌داند؛ از این رو رسالت شهروندی را در «ادای تکلیف» خلاصه می‌کند (عبسی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹). در خصوص تقابل و نقد حقوق شهروندی در غرب نیز اندیشمندان این رویکرد اساساً اعتقادی به آموزه‌های شهروندی در غرب ندارد و آموزه‌های دینی و ارزش‌های سنتی جامعه را برتر از غرب می‌دانند و جامعه اسلامی را در مقابل جامعه مدنی قرار می‌دهند و عمده‌ترین نکته در طرد جامعه مدنی را بنیان لیبرالیستی آن می‌دانند (لاریجانی، ۱۳۷۷، صص ۱۲۷-۱۲۸). این طیف جریان‌های اسلام‌گرا و باورمندان به اسلام سیاسی و نیز جریان‌ها و نیروهای سنتی را شامل می‌شود.

در طرف مقابل، رویکرد تجددگرا به شهروندی با تمام اختلاف‌نظرهایی که میان آرای متفکران این رویکرد وجود دارد، در خصوص ضدیت با سنت و دین در حوزه شهروندی اتفاق نظر دارند. شهروندی مطلوب آنان به نوعی همان شهروندی با باورها و ارزش‌های جامعه غربی است. ضدیت با سنت و تبلیغ مبانی تجدد جزو ویژگی‌های اصلی این رویکرد شهروندی به شمار می‌آید (حسین‌خراسانی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۷۹). می‌توان در کل با انطباق تجددگرایی با رویکرد شهروندی تجددگرا گفت که مقومات اصلی این رویکرد شامل فردگرایی، اعتقاد به پیشرفت، اعتماد به عقلانیت خودبنیاد، آزادی‌خواهی متکی بر اومانیزم، دموکراسی خواهی همراه با نفی سنت است (وثوقی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۷). در خصوص حقوق و تکالیف شهروندی در رویکرد شهروندی تجددگرایانه در ایران امروز، می‌توان به ویژگی‌های مشترکی مانند «شهروندی حقوق‌محور» و «ستایش از حقوق شهروندی در غرب و تقابل با دین و سنت» اشاره کرد

که در میان متفکران این رویکرد مشهود است. حق و حقوق شهروندی، به جنبه‌های فردی و آزادی خصوصی افراد تأکید دارد و محور تکلیف، نگاهی به مباحث عمومی و حفظ جامعه دارد؛ از این رو در رویکرد شهروندی تجددگرا مباحث در خصوص حقوق و تکالیف شهروندی درباره فرد معنا پیدا می‌کند و جامعه تابعی از فرد تلقی می‌گردد. با این نگاه، بر فردانیت در دیدگاه اصحاب رویکرد شهروندی تجددگرا تأکید می‌شود. مهرزاد بروجردی در ستایش حقوق شهروندان معتقد است که این حقوق موجب معنابخشی به لیبرال-دموکراسی و لیبرالیسم می‌گردد. او بیان می‌دارد: «آنچه به راستی به لیبرالیسم، دموکراسی و لیبرال معنا می‌بخشد، چیزی جز محدود کردن قانونی قدرت حکومت‌گران و پاسداشت حقوق و آزادی‌های شهروندان نیست» (بروجردی، ۱۳۹۵، ص ۳۸). از نگاه این رویکرد تحقق حقوق شهروندی واقعی، تنها در یک جامعه سکولار حقیقی امکان‌پذیر است. محمدرضا نیکفر دستیابی به حقوق شهروندی را در گرو سکولارشدن غربی جامعه می‌داند و معتقد است قانون حذف آموزش دینی از تعلیمات عمومی، قانونی است که بیانگر عیار سکولاریزاسیون است (علیجانی، ۱۴۰۱). بروجردی نیز با اتکا به عرفی‌گرایی و سکولاریسم غربی معتقد است دین باید در حقوق شهروندی نقش کمتری داشته باشد و شهروندی از دایره فقه خارج گردد (بروجردی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۹). آرامش دوستدار نیز با تأکید بر اینکه اسلام، دین ضد فردیت است، این مؤلفه شهروندی را در ساحت دین اسلام امکان‌پذیر نمی‌داند و معتقد است: «اسلام کیش ضد فردی و شخصیت‌کش است» (دوستدار، ۱۳۷۰، ص ۷۹) در مقابل دوستدار همانند دیگر متفکران این رویکرد، به تمجید از غرب می‌پردازد (دوستدار، ۱۳۶۶، ص ۲۴). این رویکرد نیز طیف گسترده‌ای از اندیشمندانی را دارد که با اسلام سیاسی و اندیشه سنتی مرزبندی دارند.

رویکرد اصلاحی به نوعی راه میانه را در حوزه شهروندی در پیش می‌گیرد و تلاش می‌کند متناسب با دین و سنت و شرایط بوم ایران، در عصر حاضر و با توجه به اندیشه‌های جدید، شهروندی را بازتعریف کند که در آن مؤلفه‌های مؤثر در رویکرد محافظه‌کار و تجددگرا به شهروندی جمع شده باشد و شهروند متدین متجدد را به

تعبیری ترسیم کند. در واقع تلفیقی از تجربیات مثبت تمدن غرب و درونی کردن آنها با ارزش‌های ملی و اسلامی، راهکار مناسبی برای برون‌رفت از مسائل نظری است (درخشه و خزعلی، ۱۳۹۹، ص ۸۳). اساساً این رویکرد در عصر حاضر در واکنش به برخی از چالش‌ها و مطالبات تحقق‌نیافته شکل گرفت (جلایی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۳۹۱). رویکرد اصلاحی متکی به روش‌های سیاسی عمل‌گرایانه است و از این منظر به اندیشهٔ محافظه‌کاری نزدیک است که همه نظام‌ها و نسخه‌های فکری بشری، مستعد بروز مشکل و عیب هستند؛ از این رو بریدن از سنت، به معنای ورود به منطقه‌ای ناشناخته و بدون نقشه و برنامه قبلی است. رویکرد اصلاحی بر اساس روش تجربی و مبتنی بر آزمون و خطا حرکت می‌کند؛ به بیان بهتر پیشرفت از طریق اصلاحاتی صورت می‌پذیرد که نتایج آن ملموس و قابل ارزیابی دائمی باشد (جلایی‌پور، ۱۳۸۸، صص ۳۷۵-۳۷۶) و از این حیث به رویکرد تجددگرا نزدیک می‌شود. به‌طور کلی این رویکرد شهروندی دارای مقوماتی همچون رویکرد میانه به دین، نگاه انتقادی به سنت و رهایی از سنن بی‌فایده (جلایی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۳۷۳)، باور به آموزه‌های جدید و ... است. در خصوص رویکرد میانه به دین، طالقانی از جمله کسانی است که راه میانه‌ای در پیش می‌گیرد و ضمن تأکید بر جمهوری مبتنی بر دین، آزادی همراه با قسط را اساس همه مکتب‌ها، انقلاب‌ها، نهضت‌ها و جریان‌ها می‌داند (ملایی توانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۸). در مورد باور به آموزه‌های جدید، اصحاب رویکرد اصلاحی ضمن اعتقاد به آموزه‌های اسلامی، معتقدند که آموزه‌های حقوق بشری و دموکراتیک حاصل تجربه‌های بشر است و از این جهت می‌تواند قابل اعتنا باشد. محقق داماد با تطبیق برخی مفاد اعلامیهٔ حقوق بشر با قرآن، معتقد است که می‌توان از برخی آیات قرآن، طرح تشکیل وحدت جامعهٔ جهانی و الغای مرزها را استنتاج کرد؛ درست مانند همان موضوعی که در عصر حاضر در متن اعلامیه حقوق بشر آمده است (محقق داماد، ۱۳۹۴). در خصوص نگاه انتقادی به سنت، فیرحی معتقد بود که از دل سنت‌های موجود در جامعه و شرایط تاریخی و فکری هست که می‌توان به تجدید رسید؛ همچنین اعتقاد داشت برای این گذار به تجدید، با توجه به جایگاه فقه در سنت اندیشه ایرانی-اسلامی، بهره‌بردن از امکانات فقه توأم با نقد سنت یک گام ضروری

است (میرموسوی، ۱۳۹۹، ص ۲). به اعتقاد فیرحی در غرب نیز، مدرنیته نه با گسست از سنت مسیحی، بلکه با ارائه تفسیرهای جدید از آن بود که راه خویش را هموار کرد (حسین‌زاده راد، ۱۴۰۰، ص ۸۹).

رویکرد اصلاحی به شهروندی در خصوص حقوق و تکالیف شهروندی قائل به «تلازم حقوق و تکالیف» و «حقوق و تکالیف بر پایه دین و تجدد» است. از منظر رویکرد اصلاحی به شهروندی، تلازم و همبسته‌بودن «حق و تکلیف» به عنوان استخوان‌بندی اصلی حقوق شهروندی در نظام حقوق عمومی اسلام به شمار می‌آید. حقوق بشر ماهیتی حق‌محور دارد که دولت ضمانت‌کننده اصلی این حقوق است؛ اما حقوق شهروندی دارای ماهیتی ترکیبی از حق و تکلیف است. «دولت اسلامی در این حوزه تکالیف مهمی نسبت به شهروندان دارد و حقوق آنها را باید رعایت و تضمین کند؛ اما شهروندان نیز، هم نسبت به همدیگر و هم نسبت به حاکمیت تکالیفی دارند» (قبری، ۱۳۹۹، ص ۱۴)؛ همچنین در منظومه فکری امام خمینی حقوق و تکالیف با همدیگر تلازم دارند. در کلام امام به جای استفاده از واژه حقوق شهروندی، واژگانی مانند حقوق افراد، حقوق ملت، حقوق مردم، حقوق اجتماعی، حقوق محرومان، حقوق اقلیت‌ها، حقوق مسلمین، حقوق اسلام، حقوق دولت و... وجود دارد. در مقابل به جای تکالیف شهروندی تکالیف مسئولان، تکالیف دولت، تکالیف انسان، تکالیف همگان به کار برده شده است (قربان‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۳۵).

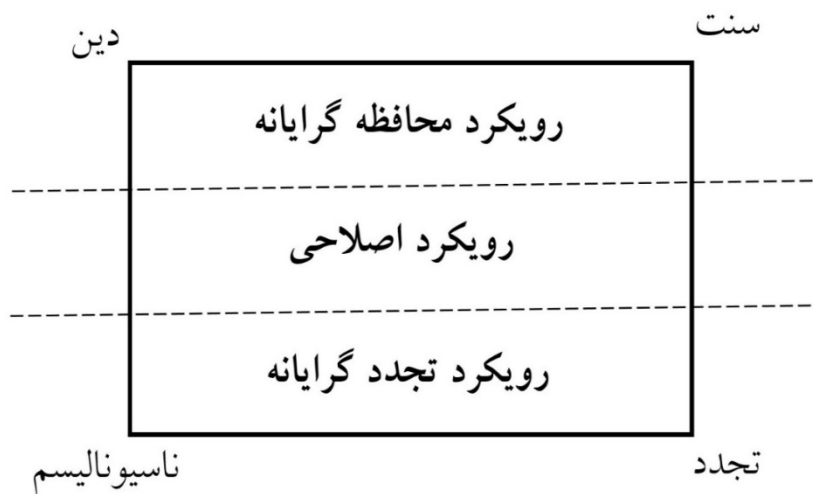
در حقوق و تکالیف بر پایه دین و تجدد، فیرحی درباره سازگاری اندیشه‌های مدرن با اسلام و نظام معنایی مسلمان مباحث مختلفی ارائه می‌کند. در یکی از این مباحث، فیرحی به مسئله مناقشه‌برانگیز سرزمین اشاره می‌کند که نایینی به حل آن پرداخته است. مسئله مرزها و پیدایش دولت-ملت‌های جدید، یکی از مسائلی است که با مدرنیته مرتبط است و مسئله سرزمین به عنوان معیاری برای بهره‌مندی از حقوق ناشی از تابعیت و شهروندی به یکی از نشانه‌های تنش‌زا در نظام معنایی مسلمانان تبدیل شده است. متفکران نوگرایی مانند نایینی، شهروندی را در پیوند با مکان تعریف کردند. البته در این نظریه‌ها، شهروندان غیرمسلمان نمی‌توانند در سیاست کلان و مناصب

اصلی دولت اسلامی مشارکت کنند (فیرحی، ۱۳۸۳، صص ۲۲۲-۲۲۵)؛ همچنین گزاره‌های معروفی مانند «میزان، رأی ملت است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۱۲۲) و «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۲)، بیانگر این است که امام، مردم و شهروندان را کانون تصمیم‌های مهم جامعه می‌داند و ضمن اعتقاد به مسائل دینی، اصل حاکمیت مردم را نیز در قالب نگرش متفاوت دینی پذیرفته است که تأثیر اندیشه‌های مدرن در این تغییر نگرش حکومت‌داری نکارناپذیر است. با تفاسیر نواندیشانه، متن فرمان هشت ماده‌ای را به عنوان نمونه‌ای از مصادیق شهروندی در رویکرد اصلاحی می‌توان برشمرد.

رویکرد محافظه کار به شهروندی	رویکرد تجددگرا به شهروندی	رویکرد اصلاحی به شهروندی	
تاکید بر سنت‌ها و حفظ وضع موجود، بدینی به عقل انسان، التزام به مذهب و امتزاج با آن، نگرش پدرسالارانه به جامعه، اصالت دادن به امر قدسی، مرجعیت دین در حوزه سیاسی و عمومی، ضدیت و غیریت‌سازی با غرب و ...	فردگرایی، برابری انسان‌ها، تاکید به حوزه خصوصی، اعتقاد به پیشرفت، اعتماد به عقلانیت خودبنیاد، آزادی خواهی متکی بر اومانیزم، دموکراسی خواهی همراه با نفی سنت	رویکرد میانه به دین، نگاه انتقادی به سنت و رهایی از سنن بی فایده، باور به آموزه‌های جدید و ...	اصول و مقومات رویکرد
شهروندی تکلیف محور	شهروندی حقوق محور	شهروندی قائل به تلازم حقوق و تکالیف	حقوق و تکالیف شهروندی
نقد حقوق شهروندی غرب و تقابل با آن	ستایش از حقوق شهروندی در غرب و تقابل با دین و سنت	امتزاج سنت دینی (حذف سنن غیردینی) و تجدد ایرانی	
تاکید بر سنت و دین و بعضا ضدیت با تجدد و ناسیونالیسم	تاکید بر تجدد و ناسیونالیسم و بعضا ضدیت با سنت و دین	تاکید بر اضلاع چهارگانه (سنت، دین، تجدد و ناسیونالیسم) و بازتعریف مفاهیم و تاکید بر قانون به عنوان عنصر پیوند دهنده و تحدید کننده اضلاع گوناگون	اضلاع مورد تاکید شهروندی

جدول تفکیکی رویکردهای شهروندی در ایران امروز

به طور کلی نسبت حق و وظیفه شهروندی در ایران امروز متأثر از رویکردها و تعریف‌هایی است که دیدگاه‌های مختلف به مسئله شهروندی دارند. تکثر نگاه‌ها به موضوع شهروندی در ایران تنها به رویکردها محدود نمی‌شود؛ بلکه در هر رویکرد، طیف وسیعی از اندیشمندان ساماندهی می‌شوند که بر اساس تعریف متفاوت، حق و تکلیف متفاوتی برای شهروندی ارائه می‌کنند؛ ولی از این منظر که نسبت آنان به اضلاع شهروندی تحدید شده، در چارچوب سه رویکرد کلی قابل بررسی هستند.



نسبت حق و تکلیف به اضلاع شهروندی و پیدایش رویکردهای شهروندی

به طور کلی می‌توان ادعا کرد که امکان تطبیق و بازسازی نظریه شهروندی گفتگویی هابرماس در ایران با عنوان «شهروندی اصلاحی» وجود دارد. با این حال زمینه‌های شکل‌گیری شهروندی گفتگویی هابرماس با رویکرد شهروندی اصلاحی ایران، تفاوت‌های اساسی نیز دارد. تفاوت زمینه‌های پیدایش رویکرد شهروندی اصلاحی در

ایران با شهروندی گفتگویی هابرماس را می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

۱. نقش دین در معادلات و پیدایش رویکردهای شهروندی در ایران بر خلاف غرب (معتبر بودن مراجع استعلایی در فرایند عقلانی‌شدن زیست‌جهان در ایران بر خلاف غرب که کاملاً مدرن شده‌اند). با توجه به رویکرد پست‌سکولاریستی هابرماس که در آن سکولاریسم را به چالش می‌کشد و در مسیر احیای باورهای دینی، مشروط به اصلاح مدرنیته و طرد لیبرالیسم سیاسی حرکت می‌کند، می‌توان گفت که این مسئله دیگر به عنوان یک تفاوت اصلی مدنظر قرار نمی‌گیرد؛ زیرا اساساً دین هم به عنوان بخشی از حوزه عمومی در این تفکر قرار می‌گیرد. هابرماس بر خلاف بسیاری از فیلسوفان مدرن همچون کانت، دوباره دین را به حوزه عمومی باز می‌گرداند و اعتبار خاصی برای آن قائل می‌شود (بهرامی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۷). تا جایی که وی بر اساس نظریه کنش ارتباطی‌اش، درصدد تأسیس گفتمانی میان دین و مدرنیته است و کنش ارتباطی در واقع نقطه عطفی در شکل‌گیری اخلاق ارتباطی در روابط سیاسی و اجتماعی است (بهرامی، ۱۳۹۵، صص ۱۸۷-۱۸۸). هرچند این تفاوت بین جامعه ایران و غرب وجود دارد، ولی با توجه به رویکرد جدید هابرماس در خصوص دین، وزن آن به حدی نیست که بتوان گفت که به این دلیل، رویکرد شهروندی-گفتگویی هابرماس در ایران قابل بازطراحی نیست؛ زیرا اساساً دین هم می‌تواند بخشی از ماده تشکیل‌دهنده زیست‌جهان باشد.^۱ در کل، جهان‌دینی و سنت‌های آن در تولد مدرنیته ناپود نشد؛ بلکه محدود شد و می‌توان با روش‌های انتقادی آن را به شکلی عقلایی احیا کرد (شفیعی، ۱۳۸۹، ص ۴۵۶).

۲. سیر متفاوت تاریخی و تمدنی در ایران و غرب که در شکل‌گیری مؤلفه‌های شهروندی در ایران نقش اساسی دارد. هرچند کاتوزیان معتقد است که در اروپا

۱. در آرای هابرماس انواع مختلفی از ادراک درباره دین را می‌توان دید: الف) دین به عنوان یک نهاد تاریخی؛ ب) دین به عنوان ابزاری انتقادی؛ ج) دین به عنوان یک جهان‌بینی؛ د) دین به عنوان یک زبان مشترک و همگانی (بهرامی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۸).

نظریه‌های بسیاری درباره دولت، سیاست و جامعه ارائه شده است و همه آنها انعکاس‌دهنده واقعیت‌های تاریخ اروپا هستند و برای تحلیل جوامع غیراروپایی، همچون ایران، کاربرد چندانی ندارند (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹، صص ۳-۴)؛ اما این تفاوت‌ها به قدری نیست که نظریه‌های مطرح شده را نتوان برای ایران بازسازی کرد.

۳. تقدم فضای سیاسی در ایران بر خلاف غرب و بروز مشکل سیاست‌زدگی در پرداختن به رویکردها یا نقد رویکرد متعارض. در واقع می‌توان بر اساس تعریف وبری، حوزه سیاست را همانند حوزه اقتصاد در ذیل سیستم قرار داد. از دیدگاه هابرماس استفاده از قدرت سیاسی در راستای سرمایه‌داری متأخر، الگوی تسهیل‌کننده‌ای بوده است (شفیعی، ۱۳۸۹، ص ۴۵۶).

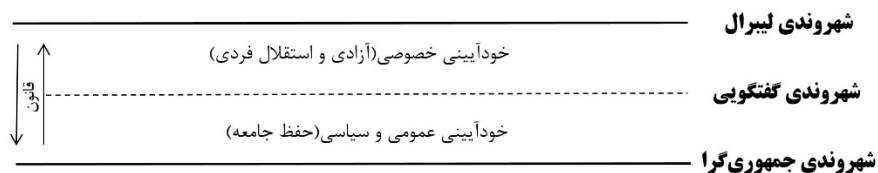
۴. تحقق نیافتن دموکراسی کامل در ایران و مشخص نبودن نسبت جامعه و دولت و نیز ضعف حوزه عمومی در ایران. تحقق دموکراسی مطلوب و گذار موفق به دموکراسی نیازمند جامعه مدنی قوی، دولت توسعه‌گرای دموکراتیک و اقتصاد رقابتی است (استوار، ۱۳۹۶، ص ۸۲)؛ اما در ایران جامعه مدنی ضعیف و دو مقوله دیگر نیز دچار ضعف‌های اساسی هستند. با این حال تحقق دموکراسی مطلوب، شاید برای هیچ کشوری به صورت کامل محقق نشود و نسبی باشد؛ همان‌گونه که دال^۱ نیز اذعان دارد که در دموکراسی‌ها مردم فاقد نفوذ و قدرتی برابر هستند (دال، ۱۳۹۲، ص ۳۴). از این جهت می‌توان با روش فازی با پدیده دموکراسی روبرو شد و از این‌رو نمی‌توان گفت که چون در ایران دموکراسی مشابه و با کیفیت غرب هنوز اتفاق نیفتاده است، پس این نظریه قابل بازطراحی در ایران نیست. در مورد مشخص نبودن نسبت جامعه و دولت و ضعف حوزه عمومی در ایران نیز همین مسئله صادق است.

1. Robert Alan Dahl.

نتیجه‌گیری

پدیده شهروندی در ایران با توجه به رویکردهای متعارض آن، مسئله‌ای پیچیده و بسیار دشوار است؛ به‌ویژه از آن روی که این تعارض به اختلاف‌های بنیادین دیدگاه‌ها در مبانی شهروندی باز می‌گردد. در جهان مدرن نیز با وجود اجماع نسبی در برخی از بنیادها، همچنان مناقشه بر سر شهروندی وجود دارد. هابرماس برای حل این مناقشه، نظریه شهروندی گفتگویی را طرح کرده است. در این مقاله کوشش شد در پرتو توجه به این نظریه، بر مناقشه میان رویکردهای متعارض شهروندی در ایران تأملی دوباره شود. در این راستا ادعا شد که رویکرد اصلاحی به شهروندی در پرتو توجه همزمان به حقوق و تکالیف شهروندی از یک‌سو و کوشش برای سازگاری سنت و تجدد از سوی دیگر ظرفیتی بیشتر برای برون‌رفت از این مناقشه‌ها دارد و از این نظر با نظریه هابرماس همانندی می‌یابد.

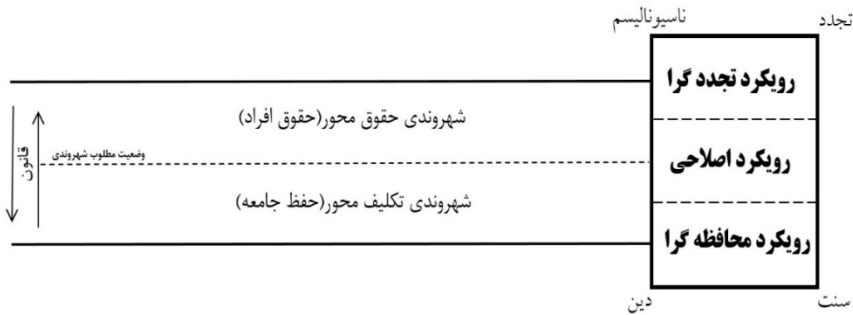
چنان‌که بیان شد بحث هابرماس با نقد وضع موجود شهروندی در غرب آغاز می‌گردد و سپس با پیوند حق و تکلیف شهروندی به صورت اخص و به صورت اعم شهروندی لیبرال و شهروندی جمهوری‌گرا، نظریه شهروندی آرمانی‌اش، یعنی نظریه شهروندی-گفتگویی را با هدف حل تعارض آنها طرح می‌کند. هابرماس قانون را حلقه مفقوده پیوند این دو شهروندی می‌داند و اعتقاد دارد قانون ابزاری است که از طریق آن اصول عام‌گرایی و حقوق بشر در عمل هرچند با مشقت، با یکدیگر سازگار می‌شوند و قانون می‌تواند بر تعارض قدیمی میان استقلال فردی (شهروندی لیبرال) و حفظ جامعه (شهروندی جمهوری‌گرا) مسلط شود.



شهروندی-گفتگویی هابرماس (پیوند شهروندی لیبرال و شهروندی جمهوری‌گرا از طریق قانون)

در ایران معاصر نیز به صورت کلان، اساس تفکیک میان رویکردهای شهروندی دو محور حق و تکلیف شهروندی است که تمایل به هر یک، شهروندی متفاوتی را خلق می‌کند. در واقع محور حق شهروندی، به جنبه‌های فردی و آزادی خصوصی افراد تأکید دارد و محور تکلیف، نگاهی به مباحث عمومی و حفظ جامعه دارد. با توجه به شرایط ایران، چهار مؤلفه کلیدی سنت، تجدد، دین و ناسیونالیسم در تعریف حقوق و تکالیف شهروندی به صورت اخص و رویکردهای متعارض شهروندی به صورت اعم نقش بسزایی داشتند. این اضلاع چهارگانه شهروندی در ایران به طور کلی دو رویکرد متعارض را در برابر یکدیگر قرار داده است: نخست رویکردی که با نگاه حفظ سنت و پاسداشت هنجارها و ارزش‌های سنتی در جامعه، به مسئله شهروندی می‌نگرد و بر تکالیف شهروندی بیش از حقوق آن اهمیت قائل است (شهروندی محافظه‌گرا). در برابر رویکرد دوم با تأکید به آموزه‌های لیبرال و حقوق بشری قصد تعریف شهروندی در ایران را دارد و معمولاً بر حقوق شهروندی به‌ویژه استقلال و آزادی‌های فردی تأکید می‌کند (شهروندی تجددگرا). از دیدگاه مقاله حاضر با وجود تفاوت‌های روشن می‌توان تعارض شهروندی لیبرال و جمهوری‌گرا را با تعارض شهروندی محافظه‌گرا و شهروندی تجددگرا مقایسه کرد. در غرب محور اساسی تعارض در صف‌آرایی «حفظ جامعه یا خودآیینی سیاسی و تأکید بر حقوق عام» در برابر «استقلال فردی یا خودآیینی خصوصی و تأکید بر حقوق و آزادی‌های فردی» هست و در ایران نیز بر محور همین نوع تعارض، می‌توان دو نوع شهروندی متعارض را از هم بازشناخت. نظریه شهروندی-گفتگویی هابرماس به جهت پیوند و حل این تعارض‌ها بر پایه ترسیم وضعیت مطلوب، شکل گرفته است که با امتزاج این دو نوع رویکرد متعارض از طریق حدود قانون مشروعیت یافته توسط شهروندان، شهروندی جدیدی را ارائه می‌کند. در ایران نیز تعارض میان رویکرد شهروندی محافظه‌گرا و شهروندی تجددگرا که بر اساس تأکید متفاوت به حق و تکلیف شهروندی و تعامل ناهمسان میان اضلاع چهارگانه شهروندی در ایران شکل گرفته است، با یک رویکرد جامع اضلاع قابل حل است؛ رویکردی که ضمن نقد وضعیت موجود شهروندی در ایران، وضعیت مطلوب شهروندی را با توجه به مؤلفه‌های شکل‌دهنده

شهروندی در ایران ترسیم کند که می‌توان آن را «شهروندی اصلاحی» نامید.



بازسازی الگوی شهروندی - گفتگویی هابرماس در ایران

رویکرد اصلاحی، همانند شهروندی - گفتگویی تلاش دارد مسئله شهروندی را با لحاظ شرایط ایران طرح کند و ضمن ایجاد پیوند میان حق و تکلیف شهروندی به صورت خاص و امتزاج فردیت و مصالح عمومی به صورت عام، رویکرد میانه‌ای را بین دو رویکرد تجددگرا و محافظه‌کار بر مبنای قانون مشروعیت یافته توسط شهروندان دنبال کند. بر پایه این رویکرد تلاش می‌شود هم بخشی از استقلال و آزادی‌های فردی محترم شمرده شود و هم حفظ جامعه و خودآیینی سیاسی تضعیف نگردد و به طور کلی چهار مؤلفه تأثیرگذار بر شهروندی در ایران (سنت، تجدد، دین، ناسیونالیسم) را در کنار هم داشته باشد.

فهرست منابع

۱. احمدی، ح. (۱۳۸۸). بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور. تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲. استوار، م. (۱۳۹۶). گذار به دموکراسی در ایران با تأکید بر نقش نخبگان حاکم. دولت‌پژوهی، ۳ (۱۱)، صص ۵۳-۸۶.
۳. بروجردی، م. (۱۳۹۵). مقالات (به کوشش: ا. قربانی). تهران: نشر الکترونیک خانه کتاب.
۴. بهرامی، م. (۱۳۹۵). تحول آرای فلسفی یورگن هابرماس درباره نقش دین در حوزه عمومی (چاپ اول). تهران: نشر وایا.
۵. جاوید، م. ج.؛ صادقی، م.؛ شفیع‌زاده خولنجانی، م. (۱۳۹۱). نسبت تکالیف طبیعی و تکالیف شهروندی. دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۹، صص ۸۳-۱۱۶.
۶. جلالی‌پور، ح. ر. (۱۳۸۸). گونه‌شناسی رویکردهای تغییر: رجحان رویکرد اصلاحی در ایران. علوم اجتماعی، شماره ۴۲-۴۳، صص ۳۲۷-۳۶۲.
۷. جلالی‌پور، ح. ر.؛ محمدی، ج. (۱۳۸۸). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی. تهران: نشر نی.
۸. حسین خراسانی، ف.؛ رفیعی، ا. ت.؛ محمودآبادی، س. ا.؛ قریشی، س. ح. (۱۴۰۰). بررسی نقش روحانیت و روشنفکری در نهضت مشروطه. مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ۷ (۱۴)، صص ۱۸۱-۱۵۷.
۹. حسین‌زاده‌راد، ک. (۱۴۰۰). مشکله برابری. رخ‌نگار، شماره ۶-۷، صص ۷۷-۸۹.
۱۰. خلوصی، م. ح. (۱۳۹۶). تبیین مفهوم و مؤلفه‌های شهروندی در فلسفه سیاسی ارسطو و فارابی. تحقیقات بنیادین علوم انسانی، شماره ۶، صص ۷۳-۹۶.
۱۱. خمینی، ر. ا. (۱۳۸۹). صحیفه امام (ج ۳ و ۷). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۱۲. دال، ر. (۱۳۹۲). تحلیل سیاسی مدرن (مترجم: ح. مشیرزاده). تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.

۱۳. درخشه، ج.؛ خزعلی، ج. (۱۳۹۹). نسبت حلقه کیان با جریان روشنفکری دینی. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۱۲). صص ۸۳-۱۱۴.
۱۴. دوستدار، آ. (۱۳۶۶). روشنفکری ایرانی یا هنر نیندیشیدن. چشم‌انداز، ۲(۱)، چاپ پاریس.
۱۵. دوستدار، آ. (۱۳۷۰). درخشش‌های تیره. کلن: اندیشه آزاد.
۱۶. شفیع، م. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی سیاسی ایران (مبتنی بر کنش ارتباطی). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۷. شیانی، م.؛ داودوندی، ط. (۱۳۸۹). تحلیلی بر میزان آگاهی از حقوق شهروندی در میان دانشجویان. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۵. صص ۳۵-۶۰.
۱۸. طیبی مسرور، ح. ر.؛ شفیع پوریوردشاهی، پ.؛ حبیبی، م.؛ ملک‌افضلی، ع. ا. (۱۳۹۵). تبیین نظریه شهروندگفتگویی و کنش ارتباطی در شناسایی حوزه عمومی براساس آرای هابرماس. مدیریت شهری و روستایی، شماره ۴۵. صص ۷۰-۹۱.
۱۹. علیجانی، ر. (۱۴۰۱). گفت‌وگو با محمدرضا نیکفر؛ دین در ایران، امروز و آینده. دفترهای آسو، شماره ۱۶. صص ۳۹-۶۹.
۲۰. عیسی‌نیا، ر. (۱۳۹۳). فقه و حقوق شهروندی. سیاست متعالیه، ۲(۴). صص ۱۰۹-۱۲۲.
۲۱. فیرحی، د. (۱۳۸۳). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سمت؛ قم: مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم علیه السلام.
۲۲. قربان‌زاده، ق. ع. (۱۳۸۱). مبانی مصلحت عمومی در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام. تهران: پژوهشکده امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی.
۲۳. قلتاش، ع. (۱۳۸۸). نقد و بررسی رویکردهای تربیت شهروندی در برنامه درسی دوره ابتدایی ایران به منظور ارائه طرح برنامه درسی تربیت شهروندی. رساله دکتری. اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
۲۴. قلتاش، ع. (۱۳۹۱). مبانی اجتماعی و سیاسی تعلیم و تربیت: بررسی تطبیقی رویکردها و دیدگاه‌های تربیت شهروندی. پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت، ۲(۱). صص ۴۷-۶۴.

۲۵. قنبری، م. (۱۳۹۹). درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در پرتو حقوق عمومی اسلام. فقه و تاریخ تمدن، ۶(۴). صص ۷-۱۵.
۲۶. گوتک، جا. (۱۳۸۰). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی (مترجم: م. ج. پاکسرشت). تهران: انتشارات سمت.
۲۷. لاریجانی، م. ص. (۱۳۷۷). رویکرد نظام سیاسی اسلام، معرفت، شماره ۲۵، صص ۸-۲۴.
۲۸. محقق داماد، س. م. (۱۳۹۴). صلح و اصل برابری انسانی. سایت مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی). <https://www.cgie.org.ir>.
۲۹. ملایی توانی، ع. ر. (۱۳۸۲). تعامل دین و دموکراسی در اندیشه سیاسی آیت‌الله طالقانی. پژوهشنامه متین، ۵(۲۱)، صص ۱۲۹-۱۷۳.
۳۰. منوچهری، ع.؛ نجاتی حسینی، س. م. (۱۳۸۵). درآمدی بر نظریه شهروندی - گفتگویی در فلسفه سیاسی هابرماس. مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۲، صص ۱-۲۸.
۳۱. میراحمدی، س. ج. (۱۳۹۵). بررسی مکاتب محافظه‌کاری و لیبرالیسم. سایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر <https://islamshahr.iau.ir>.
۳۲. میرموسوی، س. ع. (۱۳۹۹/۱۲/۲۴). راه سوم فیرحی در میانه سنت و تجدد. یادداشت روزنامه ایران. شماره ۷۴۹۰.
۳۳. میک‌سینزود، ا. (۱۳۹۸). شهروندان و اربابان: تاریخ اجتماعی اندیشه سیاسی غرب از دوران باستان تا قرون وسطای متأخر. تهران: انتشارات لاهیتا.
۳۴. نجاتی حسینی، م. (۱۳۸۴). حق و وظیفه شهروندی در فلسفه سیاسی هابرماس. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
۳۵. نش، ک. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر (مترجم: م. ت. دلفروز). تهران: انتشارات کویر.
۳۶. وثوقی، م.؛ ازکیا، م.؛ غیاث‌آبادی‌فراهانی، ر. (۱۳۹۷). تجددگرایی در شهر و رابطه آن با اخلاق نوع‌دوستانه با شهروندان؛ مطالعه موردی: جوانان ۲۰ تا ۳۵ ساله مشهد. مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۸(۲۶). صص ۹۹-۱۳۰.

۳۷. ورعی، ج. (۱۳۸۱). حقوق و وظایف شهروندان و دولت‌مردان. نشر مجلس خبرگان رهبری.
۳۸. هابرماس، ی. (۱۳۸۰). جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پسااملی (مترجم: ک. پولادی). تهران: نشر مرکز.
۳۹. هلد، د. (۱۳۷۸). مدل‌های دموکراسی. ع. مخبر (مترجم). تهران: آگاه.
۴۰. همایون‌کاتوزیان، م.ع. (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی. (مترجم: ح. افشار). تهران: نشر مرکز.
41. Banks, J. A. (2008). Diversity group identity and citizenship education in a global age. *Educational Researcher*, 37(3).
42. Dejeaghere, J. G. (2007). *Intercultural and global meaning of citizenship education in the Australian secondary curriculum: Between critical contestations and minimal construction*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
43. Habermas, J. (1989). *Moral Consciousness and Communicative Action*. Lenhardt & Nicholsen (trans.). Cambridge: The MIT Press.
44. Habermas, J. (1992). *Between Facts and Norms*. London: Polity Press.
45. Hutchings, K. (1999). *Cosmopolitan Citizenship*. Macmillan.
46. Turner, B. S. & Hamilton, P. (eds.) (1994). *Citizenship: Critical Concepts*. Routledge. Vol. 1.
47. Wesheimer, J. (ed.) (2007). *Pledging allegiance: The politics of patriotism in American schools*. New York: Teachers

References

1. Ahmadi, H. (1388 AP). *Foundations of Iranian National Identity: Theoretical Framework of Citizen-Centered National Identity*. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian]
2. Alijani, R. (1401 AP). Conversation with Mohammad Reza Nikfar: Religion in Iran, Today and in the Future. *Asu Journals*, (16), pp. 39-69. [In Persian]
3. Bahrami, M. (1395 AP). *The Evolution of Jürgen Habermas's Philosophical Views on the Role of Religion in the Public Sphere* (1st ed.) Tehran: Vaya. [In Persian]
4. Banks, J. A. (2008). Diversity group identity and citizenship education in a global age. *Educational Researcher*, 37(3), pp. 129-139.
5. Boroujerdi, M. (1395 AP). *Articles* (A. Qorbani, Ed.). Tehran: Electronic Publication of Book House. [In Persian]
6. Dall, R. (1392 AP). *Modern Political Analysis* (H. Moshirzadeh, Trans.). Tehran: Farhang-e Javid. [In Persian]
7. Dejeaghere, J. G. (2007). *Intercultural and global meaning of citizenship education in the australian secondary curriculum: Between critical contestations and minimal construction*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
8. Derakhshe, J., & Khazali, J. (1399 AP). The Relationship between Kian Circle and the Flow of Religious Intellectualism. *Iranian Political Sociology*, 3(12), pp. 83-114. [In Persian]
9. Dustdar, A. (1366 AP). Iranian Intellectual or the Art of Indifference. *Cheshmandaz*, 2(1), Paris. [In Persian]
10. Dustdar, A. (1370 AP). *Dark Shines*. Cologne: Andisheh-Azad. [In Persian]
11. Esaniya, R. (1393 AP). Jurisprudence and Citizenship Rights. *Siyasat-e Mot'aaliye*, 2(4), pp. 109-122. [In Persian]
12. Firahi, D. (1383 AP). *Political System and Government in Islam*. Tehran: Samt., Qom: Baqeraloloom Higher Education Institute. [In Persian]

13. Gutk, J. A. (1380 AP). *Philosophical Schools and Educational Views* (M. J. Pak-Sarshat, Trans.). Tehran: Samt. [In Persian]
14. Habermas, J. (1380 AP). *Globalization and the Future of Democracy: The Relevance of Utopia* (K. Pouladi, Trans.). Tehran: Markaz. [In Persian]
15. Habermas, J. (1989). *Moral Consciousness and Communicative Action* (Lenhardt & Nichol森, Trans.). Cambridge: The MIT Press.
16. Habermas, J. (1992). *Between Facts and Norms*. London: Polity Press.
17. Hold, D. (1378 AP). *Models of Democracy* (A. Mokhber, Trans.). Tehran: Agah. [In Persian]
18. Homayoun-Katouzian, M. A. (1379 AP). *State and Society in Iran: The Qajar Disintegration and the Pahlavi Consolidation* (H. Afshar, Trans.). Tehran: Markaz. [In Persian]
19. Hosein Khorasani, F., Rafie, A. T., Mahmoudabadi, S. A., & Ghoreyshi, S. H. (1400 AP). The Role of Clergy and Intellectuals in the Constitutional Movement. *Contemporary Muslim Thought Studies*, 7(14), pp. 157-181. [In Persian]
20. Hoseinzadeh Rad, K. (1400 AP). The Problem of Equality. *Rokh Negar*, (6-7), pp. 77-89. [In Persian]
21. Hutchings, K. (1999). *Cosmopolitan Citizenship*. Macmillan.
22. Jalaepour, H. R. (1399 AP). Typology of Change Approaches: Emphasizing the Reformist Approach in Iran. *Social Sciences*, (42-43), pp. 327-362. [In Persian]
23. Jalaepour, H. R., & Mohammadi, J. (1388 AP). *Contemporary Sociological Theories*. Tehran: Ney. [In Persian]
24. Javid, M. J., Sadeghi, M., & Shafiezadeh Kholanjani, M. (1391 AP). Natural Duties and Civic Duties. *Legal perspectives*, (59), pp. 83-116. [In Persian]
25. Kholousi, M. H. (1396 AP). Explaining the Concept and Components of Citizenship in the Political Philosophy of Aristotle and Farabi. *Fundamental Research in Humanities*, (6), pp. 73-96. [In Persian]

26. Khomeini, R. A. (1389 AP). *Sahife-ye Imam* (Vol. 3 & 7). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
27. Larijani, M. S. (1377 AP). The Approach of the Islamic Political System. *Marefat*, (25), pp. 8-24. [In Persian]
28. Manouchehri, A., & Nejati-Hosseini, S. M. (1385 AP). An Introduction to Habermas' Theory of Communicative Citizenship in Political Philosophy. *Sociological Studies*, 2, pp. 1-28. [In Persian]
29. McIntosh, A. (1398 AP). *Citizens and Lords: The Social History of Western Political Thought from Antiquity to the Late Middle Ages*. Tehran: Lahita. [In Persian]
30. Mirahmadi, S. H. (1395 AP). *Examination of Conservative and Liberal Schools of Thought*. Islamic Azad University, Islamshahr Campus. (<https://islamshahr.iau.ir>). [In Persian]
31. Mirmousavi, S. A. (1399 AP). Fayyadi's Third Way between Tradition and Renewal. *Iran Newspaper*, 7490. [In Persian]
32. Mohaghegh-Damad, S. M. (1394 AP). *Peace and the Principle of Human Equality*. Center for the Great Islamic Encyclopedia (Center for Iranian and Islamic Studies). (<https://www.cgie.org.ir>). [In Persian]
33. Molaei Tavani, A. R. (1382 AP). Interaction of Religion and Democracy in the Political Thought of Ayatollah Taleghani. *Matin Research Quarterly*, 5(21), pp. 129-173. [In Persian]
34. Nash, K. (1382 AP). *Contemporary Political Sociology* (M.T. Delfrooz, Trans.). Tehran: Kavir. [In Persian]
35. Nejati-Hosseini, M. (1384 AP). *Citizenship Rights and Duties in Habermas' Political Philosophy*. PhD Dissertation. Teacher Education University. [In Persian]
36. Ostavar, M. (1396 AP). Transition to Democracy in Iran with Emphasis on the Role of Ruling Elites. *Governance studies*, 3(11), pp. 53-86. [In Persian]
37. Qaltash, A. (1388 AP). *Critique and Analysis of Citizenship Education Approaches in the Primary Curriculum of Iran for Developing a Citizenship*

- Education Curriculum*. Isfahan: Islamic Azad University, Khorasgan Branch. [In Persian]
38. Qaltash, A. (1391 AP). Social and Political Foundations of Education: A Comparative Study of Approaches and Perspectives on Citizenship Education. *Journal of Foundations of Education*, 2(1), pp. 47-64. [In Persian]
39. Qanbari, M. (1399 AP). An Introduction to the Foundations of Citizenship Rights in the Light of Public Law in Islam. *Fiqh and the History of Civilization*, 6(4), pp. 7-15. [In Persian]
40. Qorbanzadeh, Gh.A. (1381 AP). *Foundations of Public Interest in Imam Khomeini's Political Thought*. Tehran: Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute. [In Persian]
41. Shafiei, M. (1389 AP). *Political Sociology of Iran (Based on Action-Interaction)*. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian]
42. Shiyani, M., & Davoudvandi, T. (1389 AP). Analyzing the Level of Awareness of Citizenship Rights Among Students. *Welfare and Social Development Planning*, (5), pp. 35-60. [In Persian]
43. Tebi-Masroor, H. R., Shafipour Yordashahi, P., Habibi, M., & Malekafzali, A. A. (1395 AP). Explaining the Theory of Deliberative Citizenship and Communicative Action in Identifying the Public Sphere based on Habermas' Views. *Urban and Rural Management*, (45), pp. 70-91. [In Persian]
44. Turner, B. S., & Hamilton, P. (1994). *Citizenship: Critical Concepts* (Vol. 1). Routledge.
45. Varaei, J. (1381 AP). *Rights and Duties of Citizens and Statesmen*. Assembly of Experts for Leadership. [In Persian]
46. Vasouqi, M., Azkia, M., & Ghiasabadifarahani, R. (1397 AP). Renewal in the City and its Relationship with Ethical Citizenship: A Case Study of 20 to 35-Year-Old Youth in Mashhad. *Urban Sociological Studies*, 8(26), pp. 99-130. [In Persian]
47. Wesheimer, J. (2007). *Pledging allegiance: The politics of patriotism in americans schools*. New York: Teachers College.